

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکته نمودار  
آیین دادرسی مدنی

---

مؤلف  
مهدی تلبا

انتشارات چتر دانش

سرشناسه : تلبا، مهدی، ۱۳۶۸ -

عنوان قراردادی : ایران. قوانین و احکام

Iran. Laws, etc.

عنوان و نام پدیدآور : نکته نمودار آیین دادرسی مدنی / مولف مهدی تلبا.

مشخصات نشر : تهران: چتر دانش، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۱۰ ص.: نمودار.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۶۹-۵

وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا

یادداشت : آیین دادرسی مدنی -- ایران

موضوع : Civil procedure -- Iran

موضوع : حقوق مدنی -- ایران

موضوع : Civil rights -- Iran

رده بندی کنگره : KMH1۷۰۴

رده بندی دیویی : ۳۴۷/۵۵

شماره کتابشناسی ملی : ۵۹۱۶۷۶۵

نام کتاب

: نکته نمودار آیین دادرسی مدنی

ناشر

: چتر دانش

مؤلف

: مهدی تلبا

نوبت و سال چاپ

: دوم - ۱۴۰۰

شمارگان

: ۵۰۰

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۳۶۹-۵

قیمت

: ۱۸۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید(اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرتعدادترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی به منصه‌ی ظهور برساند.

**فرزاد دانشور**

**مدیر مسئول انتشارات چتر دانش**

## مقدمه

آیین دادرسی مدنی جزء مهم‌ترین دروس آزمون‌های حقوقی به شمار می‌رود و به این دلیل نیازمند توجه ویژه‌ای است، از طرف دیگر مسئله مهمی که باید به آن توجه شود وقت با ارزش و محدود داوطلبان و دانشجویان است؛ چرا که فرصت اندک و منابع دشوار است و بسیاری از داوطلبین نیز به دلیل شاغل بودن یا مسئولیت خانواده و یا هم‌زمانی دانشگاه و آزمون فرصت کافی برای مطالعه ندارند. از همین رو در این کتاب تلاش شده است تا از بیان مسائل غیرمهم و حاشیه‌ای پرهیز شود تا بتواند در کنار اختصار منبعی آسان و تا حد امکان کم‌حجم باشد. از ویژگی‌های ممتاز نکته‌نمودار می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- ارائه مواد قانونی به صورت نمودار تا هم دسته‌بندی مطالب بر اساس نظم قانونی جلو برود و هم نموداری بودن مواد داوطلب را متوجه نکات ریز قانون کند؛
- ۲- ارائه نکته‌ای تمام مطالب ضروری در زیر هر ماده تا هم از اضافه‌گویی پرهیز شود و هم مطالب به صورت چکیده‌وار ذکر شود؛
- ۳- ذکر مطالب به صورت نموداری تا مطالعه از خشک بودن خارج شود و حالت پویا به خود بگیرد.
- ۴- پرهیز از ارائه نظرات شخصی و توجه ویژه به نظرات استاد مسلم آیین دادرسی مدنی جناب آقای دکتر عبدالله شمس.

- مطالعه این کتاب به تمام داوطلبین پیشنهاد می‌کنم؛ حتی دوستانی که منبع دیگری مطالعه می‌کنند؛ چرا که ویژگی‌های این کتاب به شما کمک خواهد کرد.

از تمام داوطلبین آزمون‌های حقوقی دعوت می‌کنم تا از صفحه شخصی اینستاگرام من که بزرگترین صفحه اختصاصی موفقیت برای حقوقی‌ها هست دیدن کنند و از مشاوره‌های مستمر و رایگان آن استفاده نمایند. آدرس صفحه [@Moshaver-Telba](#) و با عنوان موفقیت در حقوق است.

در پایان از مجموعه بزرگ چتر دانش خصوصاً مدیریت آن جناب آقای دانشور تشکر ویژه می‌کنم که زحمات و تلاش‌های بسیاری برای تعالی رشته حقوق و داوطلبین آزمون‌های حقوقی تا به حال کشیده‌اند.

با احترام

مهدی تلبا

## نشانه‌های اختصاری

ردیف	نشانه	قانون
۱	ق.ش.ح.ا	قانون شورای حل اختلاف
۲	ق.ا.ح	قانون امور حسبی
۳	ق.ا.ا.م	قانون اجرای احکام مدنی
۴	آ.د.م	آیین دادرسی مدنی
۵	آ.د.ک	آیین دادرسی کیفری
۶	ق.ح.خ	قانون حمایت خانواده

## فهرست

۹	کلیات
۲۷	باب اول: در صلاحیت دادگاهها
۲۷	فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها
۴۷	فصل دوم: اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن
۵۱	باب دوم: وکالت در دعاوی
۶۳	باب سوم: دادرسی نخستین
۶۳	فصل اول: دادخواست
۶۳	مبحث اول: تقدیم دادخواست
۶۶	مبحث دوم: شرایط دادخواست
۶۹	مبحث سوم: موارد توقیف دادخواست
۷۱	مبحث چهارم: پیوست‌های دادخواست
۷۴	فصل دوم: بهای خواسته
۷۹	فصل سوم: جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی
۷۹	مبحث اول: جریان دادخواست
۸۱	مبحث دوم: ابلاغ
۹۱	مبحث سوم: ایرادات و موانع رسیدگی
۱۰۱	فصل چهارم: جلسه دادرسی
۱۱۰	فصل پنجم: توقیف دادرسی و استرداد دعوا و دادخواست
۱۱۳	فصل ششم: امور اتفاقی
۱۱۳	مبحث اول: تأمین خواسته
۱۲۶	مبحث دوم: ورود شخص ثالث
۱۲۹	مبحث سوم: جلب شخص ثالث
۱۳۱	مبحث چهارم: دعوی متقابل
۱۳۳	مبحث پنجم: اخذ تأمین از اتباع دولت‌های خارجی
۱۳۷	فصل هفتم: تأمین دلیل و اظهارنامه
۱۳۷	مبحث اول: تأمین دلیل

۱۴۰	مبحث دوم: اظهارنامه
۱۴۱	فصل هشتم: دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت
۱۵۴	فصل نهم: سازش و درخواست آن
۱۵۴	مبحث اول: سازش
۱۵۶	مبحث دوم: درخواست سازش
۱۵۸	فصل دهم: رسیدگی به دلایل
۱۵۸	مبحث اول: کلیات
۱۶۲	مبحث دوم: اقرار
۱۶۴	مبحث سوم: اسناد
۱۸۰	مبحث چهارم: گواهی
۱۸۶	مبحث پنجم: معاینه محل و تحقیق محلی
۱۹۰	مبحث ششم: رجوع به کارشناس
۱۹۶	مبحث هفتم: سوگند
۲۰۴	مبحث هشتم: نیابت قضایی
۲۰۵	فصل یازدهم: رأی
۲۰۵	مبحث اول: صدور و انشای رأی
۲۱۱	مبحث دوم: ابلاغ رأی
۲۱۲	مبحث سوم: حکم حضوری و غیابی
۲۱۴	مبحث چهارم: واخواهی
۲۱۷	مبحث پنجم: تصحیح رأی
۲۱۸	مبحث ششم: دادرسی فوری
<b>۲۲۶</b>	<b>باب چهارم: تجدیدنظر</b>
۲۲۶	فصل اول: احکام و قرارهای قابل نقض و تجدیدنظر
۲۲۶	فصل دوم: آراء قابل تجدیدنظر
۲۳۱	فصل سوم: مهلت تجدیدنظر
۲۳۳	فصل چهارم: دادخواست و مقدمات رسیدگی
۲۳۸	فصل پنجم: جهات تجدیدنظر

<b>باب پنجم: فرجام خواهی</b> .....	<b>۲۴۷</b>
فصل اول: فرجام خواهی در امور مدنی .....	۲۴۷
مبحث اول: فرجام خواهی و آرای قابل فرجام .....	۲۴۷
مبحث دوم: موارد نقض .....	۲۵۰
مبحث سوم: ترتیب فرجام خواهی .....	۲۵۳
مبحث چهارم: ترتیب رسیدگی .....	۲۵۷
مبحث پنجم: مهلت فرجام خواهی .....	۲۵۹
مبحث ششم: اقدامات پس از نقض .....	۲۶۰
مبحث هفتم: فرجام تبعی .....	۲۶۳
فصل دوم: اعتراض شخص ثالث .....	۲۶۴
فصل سوم: اعاده دادرسی .....	۲۷۱
مبحث اول: جهات اعاده دادرسی .....	۲۷۱
مبحث دوم: مهلت درخواست اعاده دادرسی .....	۲۷۵
مبحث سوم: ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی .....	۲۷۶
<b>باب ششم: مواعد</b> .....	<b>۲۸۰</b>
فصل اول: تعیین و حساب مواعد .....	۲۸۰
فصل دوم: دادن مهلت و تجدید موعد .....	۲۸۱
<b>باب هفتم: داوری</b> .....	<b>۲۸۳</b>
<b>باب هشتم: هزینه دادرسی و اعسار</b> .....	<b>۳۰۱</b>
فصل اول: هزینه دادرسی .....	۳۰۱
فصل دوم: اعسار از هزینه دادرسی .....	۳۰۲
<b>باب نهم: مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد</b> .....	<b>۳۰۵</b>
فصل اول: کلیات .....	۳۰۵
فصل دوم: خسارات .....	۳۰۶
فصل سوم: مستثنیات دین .....	۳۰۸
سایر مقررات .....	۳۰۹
<b>منابع</b> .....	<b>۳۱۰</b>



## کلیات

**ماده ۱-** آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به

( امور حسبی  
و  
کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی )

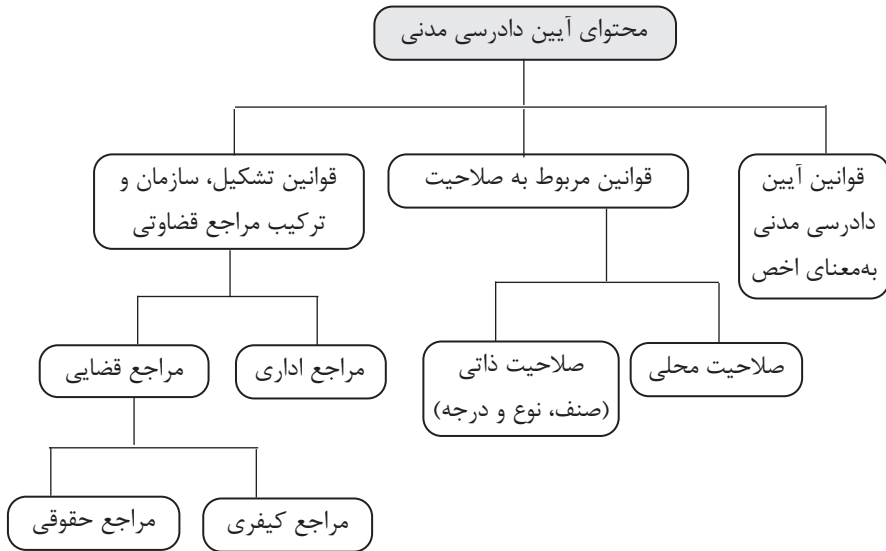
در دادگاه‌های  
( عمومی  
انقلاب  
تجدیدنظر  
دیوان عالی کشور  
و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند، )

**تشریفاتی بودن:** تشریفاتی بودن برای حمایت از اصحاب دعا در برابر خودکامگی قاضی می‌باشد.

**امری بودن:** همه قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی امری هستند به جز قواعد مربوط به صلاحیت نسبی دادگاه‌ها.

**عطف به ماسبق شدن:** مقررات مربوط به سازمان قضاوتی، صلاحیت ذاتی و مقررات آیین دادرسی به معنای اخص عطف به ماسبق می‌شوند. به عبارت دیگر به علت اثر فوری قوانین، شامل دعاوی مطروحه نیز می‌شوند؛ اما قوانین مربوط به صلاحیت محلی عطف به ماسبق نمی‌شوند؛ مگر در قانون پیش‌بینی شده باشد.

ویژگی قوانین  
آیین دادرسی مدنی

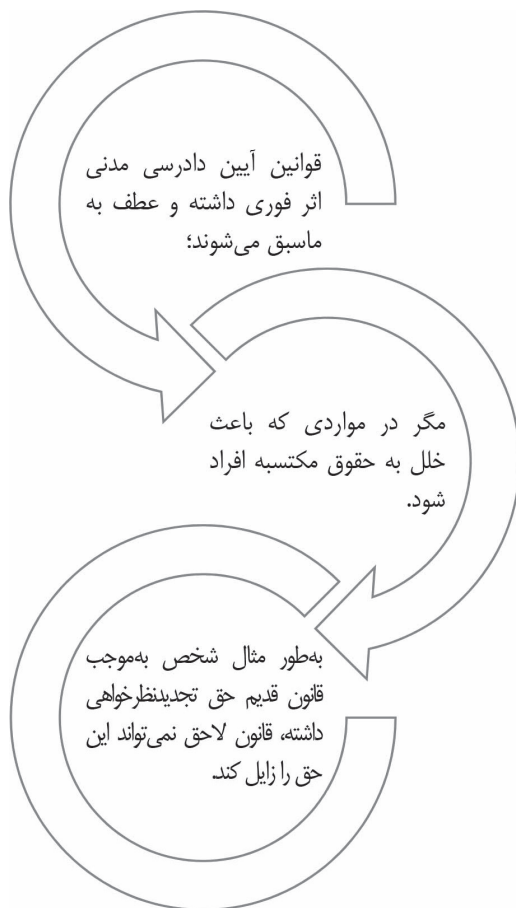


**نکته**

**امری بودن قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی:** همه قوانین مرتبط با آیین دادرسی مدنی از جمله مقررات آیین دادرسی به معنای اخص، امری هستند به جز قواعد مربوط به صلاحیت نسبی دادگاه‌ها.

در صورتی که به موجب قانون لاحق، احکام قطعی صادره در حکومت قانون سابق قابل شکایت اعلام گردد، نباید آن را بر احکامی مؤثر دانست که قبلاً صادر گردیده است، چه در این صورت به حقوق مکتسبه محکوم‌له خلل وارد می‌شود. روشن است که اجرای این قاعده در صورتی مجاز است که قانون‌گذار خلاف آن را پیش‌بینی ننماید. (شمس، ج ۱: ش ۱۷).

قوانین سازمان قضائاتی اثر فوری داشته و عطف به ماسبق می‌گردند. به طور مثال اگر قانونی تصویب شود که در آن مقرر گردد تعداد قاضی در رسیدگی تجدیدنظر باید پنج نفر باشد، این قانون شامل پرونده‌هایی نیز می‌شود که در جریان رسیدگی است و به صدور رأی قطعی منتهی نشده‌اند...



## نکته

با توجه به قانون امور حسبی به‌عنوان یک قانون خاص رسیدگی به امور حسبی تابع ق.ا.ح است.

- ۱- در مواردی که قانون امور حسبی به قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده است.
- ۲- در مواردی که قانون امور حسبی ساکت است.
- مگر در دو حالت

## نکته

در هر حوزه قضایی که دادگاه بیش از یک شعبه داشته باشد؛ شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شود. در صورت ضرورت دعاوی در مرجع دیگری می‌تواند بررسی شود.

تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و کیفری به دعاوی خاص از اختیارات رئیس قوه قضاییه است.

دادگاه خانواده و کیفری استان از دادگاه‌های عمومی نخستین هستند.

رئیس دادگاه عمومی شهرستان در غیر مرکز استان رئیس دادگستری آن شهرستان است و بر کلیه دادگاه‌ها و دادرهای آن نظارت دارد.

رئیس شعبه اول دادگاه عمومی مرکز استان رئیس کل دادگاه‌های شهرستان‌ها است؛ اما رئیس کل دادگستری رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر است و بر کلیه دادگاه‌های تجدیدنظر و کیفری استان و کلیه دادگستری‌ها، دادگاه‌ها و دادرهای آن نظارت دارد.

رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان با تصویب رئیس قوه قضاییه می‌تواند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در خصوص دادگاه انقلاب به رئیس شعبه اول این دادگاه تفویض نماید و او را به سمت معاون خود منصوب کند.

رؤسای کل دادگستری‌های استان و سرپرستان حوزه‌های قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ می‌توانند با تصویب رئیس قوه قضاییه به تعداد لازم معاون داشته باشند

رسیدگی قاضی شورای حل اختلاف به موجب ماده ۱۸ ق.ش.ح.ا از حیث اصول و قواعد تابع قانون آ.د.م و آ.د.ک است.

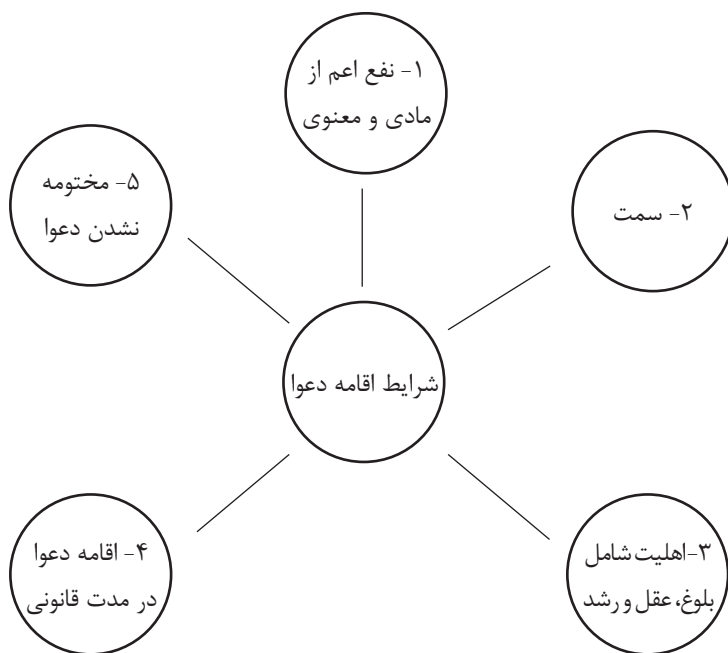
رسیدگی در دادگاه خانواده به موجب ماده ۸ ق.ح.خ با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

رسیدگی در دیوان عدالت اداری تابع قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری است؛ اما در موارد سکوت تابع قانون عام آیین دادرسی مدنی می‌شود، از جمله مواد و سکوت شیوه ابلاغ است.

ماده ۲- هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند؛

مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل  
یا قائم‌مقام  
یا نماینده قانونی آنان

درخواست نموده باشند.



## نکته

ویژگی‌های نفع به‌عنوان یکی از شرایط اقامه دعوا: حقوقی و مشروع باشد، به وجود آمده و باقی باشد و نباید معلق باشد، شخصی و مستقیم باشد.

در مواردی قانون‌گذار درخواست ترتیبیاتی قبل از به‌وجود آمدن نفع را تجویز کرده است مثل تأمین خواسته.

سمت شخص در صورتی باید بررسی شود که درخواست رسیدگی توسط شخص حقیقی یا حقوقی غیر از اصیل تقدیم می‌شود.

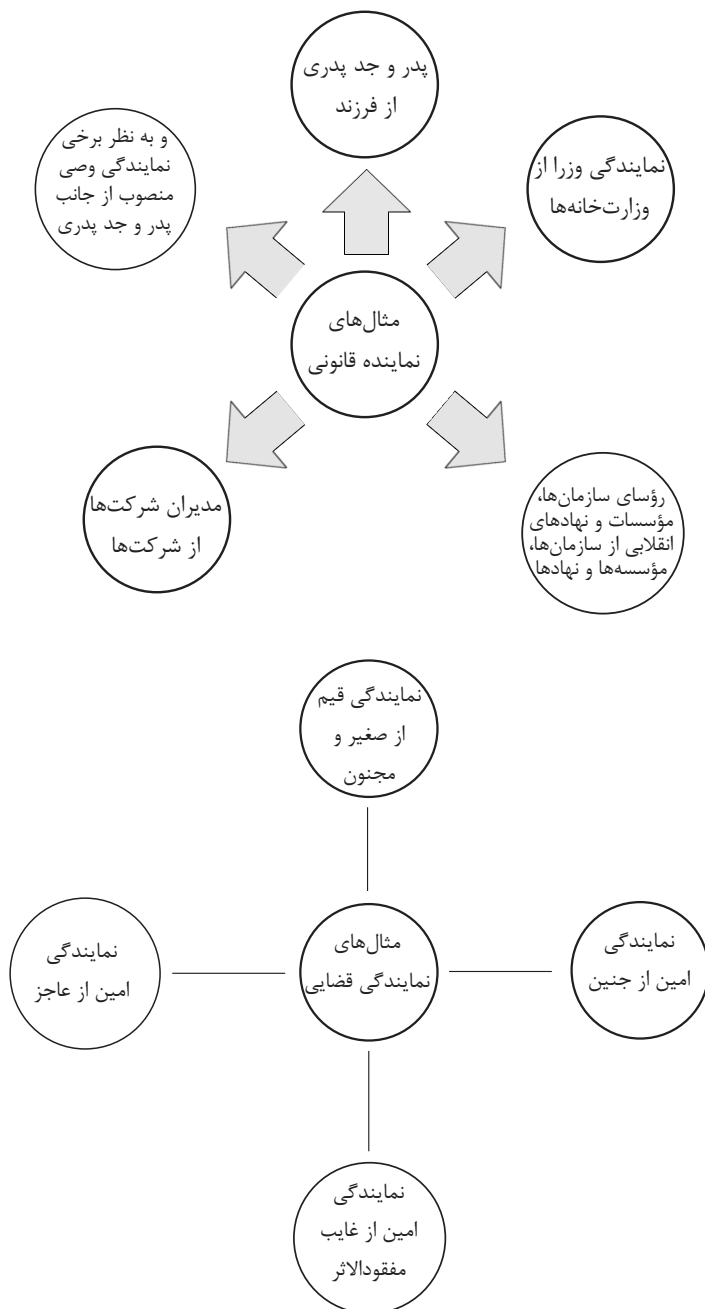
قائم‌مقام شخصی است که به جانشینی دیگری دارای تمام حقوق و تکالیف او است مثل وارث متوفی.

**نمایندگی قراردادی:** این نوع از نمایندگی شامل مواردی می‌شود که نمایندگی به‌موجب قرارداد است.

**نمایندگی قضایی:** در این نوع از نمایندگی، نمایندگی به‌وسیله رأی دادگاه تعیین و اعلام می‌شود.

**نمایندگی قانونی به‌معنای اخص:** در این نوع از نمایندگی، اراده هیچ‌یک از دو طرف نقشی ندارد و نمایندگی به‌طور دقیق در قانون پیش‌بینی شده است.

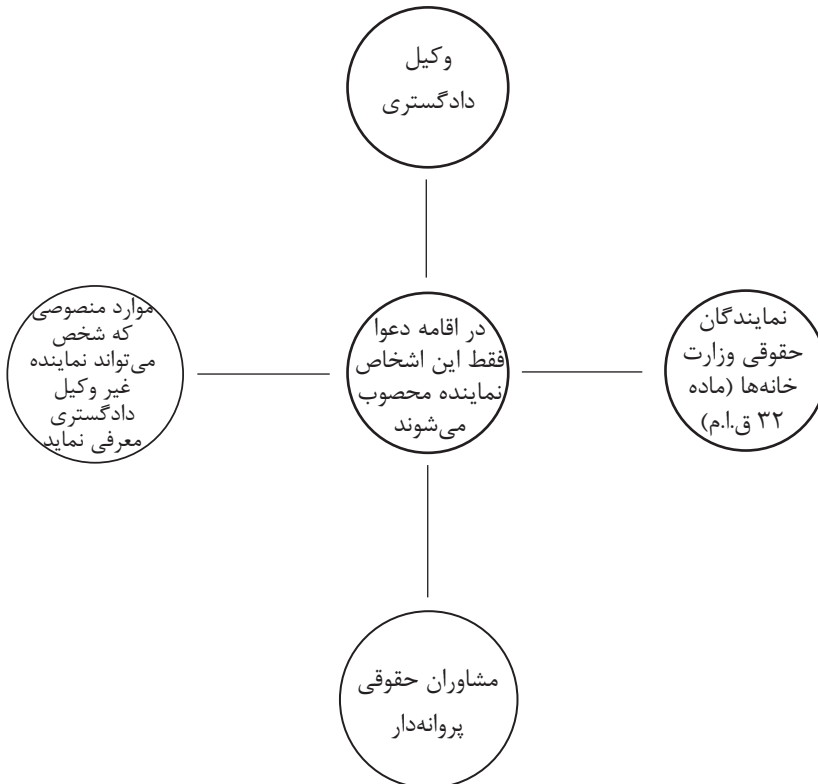
نمایندگی قانونی به معنای اعم شامل:



نکته

با توجه به ماده ۱۲۳ قانون امور حسبی، حقوق و تکالیف وکیل دادگستری در رابطه با امین عاجز اجرا می شود؛ اما با توجه به اینکه امین عاجز توسط مرجع قضایی تعیین می شود، نماینده قضایی است.

نماینده باید دلیل نمایندگی بی واسطه و یا ادله نمایندگی با واسطه مجاز خود را تقدیم نماید؛ در غیر این صورت شرط سمت که از شرایط اقامه دعواست، محرز نخواهد بود.





**دعوای عینی:** در این دعوا ماهیت حق برای اشخاص نسبت به اعیان اموال حاصل می‌شود مثل حق مالکیت عین و منفعت، حق انتفاع، خلع ید، مزاحمت و ممانعت از حق، استرداد سند...

**دعوای شخصی:** در این دعوا ماهیت حق اصلی شخصی و عهدی است؛ مانند مطالبه دین، الزام به انجام تعهد قراردادی.

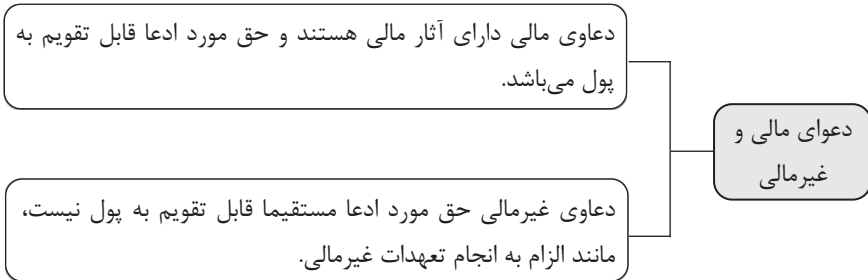
**دعوای مختلط:** در این دعوا دارنده دعوا در شرایطی است که در عین حال مجاز به اجرای حق عینی و حق شخصی می‌باشد.

انواع دعوا با توجه به ماهیت حق مورد اجرا

**اول:** جایی که شخص با انعقاد قراردادی مالک مالی می‌گردد. در این صورت مالک باید یا اقامه دعوای عینی مالکیت علیه فروشنده به این علت که مال ملکی او را در اختیار دارد اقدام نماید و یا علیه او دعوای الزام به انجام تعهد قراردادی (تحويل مبیع) را اقامه کند. در این صورت دعوای اول عینی و دعوای دوم شخصی است.

دو حالت ایجاد دعوای مختلط

**دوم:** دعوای فسخ یا ابطال قرارداد انتقال عین معین تحويل شده؛ زیرا در عین حال که دعوای فسخ یا ابطال دعوای شخصی می‌باشد، اما اگر معامله فسخ و یا باطل شود بایع حق مطالبه مورد معامله را پیدا می‌کند. فایده تفکیک دعوای عینی و شخصی در این می‌باشد که دعوای عینی را علیه هر شخصی که مال در ید اوست می‌توان اقامه و اجرا کرد، اما دعوای شخصی علیه کسی که به‌طور قانونی یا به‌موجب قرارداد حق علیه اوست می‌توان اقامه نمود. (شمس، ج ۱: ۵۸۷-۵۹۱).



**نکته**

دعوی غیرمالی اعتباری اگرچه ذاتاً مالی هستند؛ اما قانون‌گذار آنها را در حکم دعوی غیرمالی قرار داده است؛ بنابراین در این دعوی تعیین بهای خواسته نیاز نمی‌باشد.

در دعوی غیرمالی اعتباری هزینه حق‌الوکالت و کیل باید مطابق دعوی ذاتاً غیرمالی توسط دادگاه تعیین شود. از آنجایی که غالب حقوق مالی هستند باید اصل را بر مالی بودن دعوا قرار داد.

**ماده ۳-** قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد

با استناد به ( منابع معتبر اسلامی  
یا فتاوی معتبر  
و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد،

حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعا و صدور حکم امتناع ورزند، والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

تبصره- چنانچه ( قاضی مجتهد باشد  
و قانون را خلاف شرع بداند ) پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.

**نکته:** آیا لازم است اصحاب به جهات حکمی استناد کنند؟

در حقوق ایران، نه تنها هیچ نصی بر لزوم ارائه جهت حکمی توسط اصحاب دعوا یا به بیان دیگر استناد به قانون حاکم بر امور موضوعی، صراحت ندارد؛ بلکه رویه‌های قضایی نیز چنین تکلیفی بر اصحاب دعوا تحمیل نمی‌نماید. بنابراین کافی است که مدعی امور موضوعی را ادعا و اثبات نماید و دادگاه با توجه به مقررات قانونی، امور موضوعی اثبات شده را عندالاقضا با گرفتن توضیح از خواهان، توصیف و آثار قانونی لازم را بر آن مترتب خواهد نمود. از این رو چنانچه مدعی به نصی استناد نماید که به موجب آن مستحق مطالبه می‌باشد و دادگاه مدعی را بر اساس نص دیگری ذی حق بداند مکلف است نسبت به صدور حکم به نفع او اقدام نماید؛ مگر اینکه استناد به نص، گویای توصیف امور موضوعی باشد (مانند استناد به قانون مؤجر و مستأجر در دعاوی تخلیه) (شمس، ۱۳۸۹، ج ۲: ش ۷۰ و ۷۱).



ماده ۴- دادگاه‌ها (مکلفند در مورد هر دعوا) و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

منظور از تعیین تکلیف به طور خاص مستند ساختن تصمیم دادگاه به قانون و شرع است.

۲ نکته در  
رابطه با ماده ۴

حکم کلی به دلیل مشخص نبودن موضوع قابل اجرا نیست.

نکته

رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور

استثنای صدور  
رأی به صورت خاص

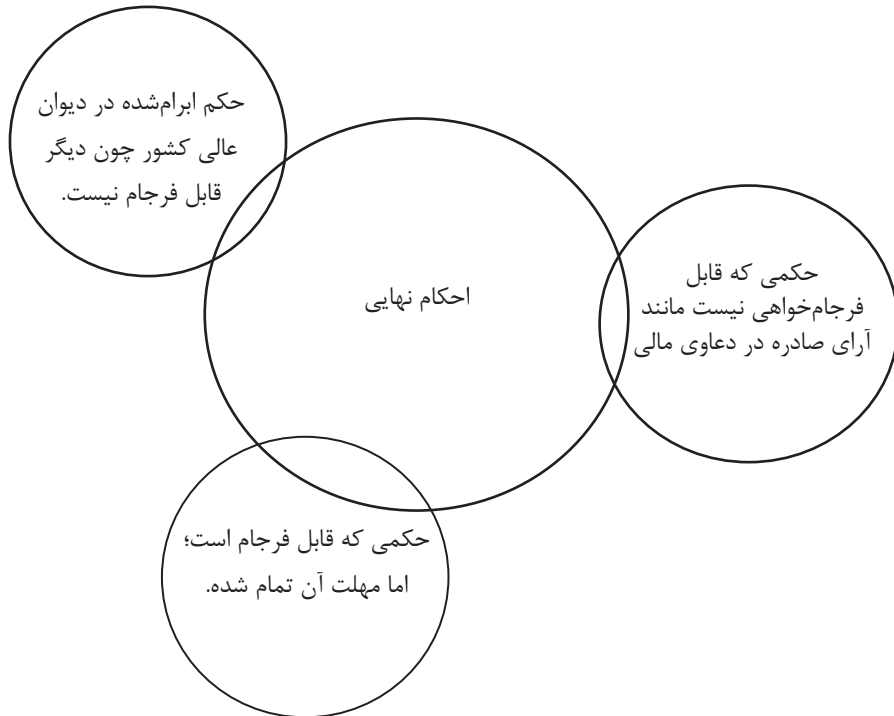
رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری

ماده ۵- آرای دادگاهها قطعی است مگر ( در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند.)

نکته

**رأی قاطع با رأی قطعی تفاوت دارد:** رأی وقتی قاطع است که با صدور آن پرونده از آن مرجع خارج می شود و در واقع این رأی تکلیف دعوا را در آن مرحله مشخص می کند و ممکن است این رأی قابل شکایت و اعتراض و بررسی مجدد باشد؛ بنابراین این رأی احتمال دارد تکلیف دعوا را مشخص کرده یا نکرده باشد. بنابراین رأی قاطع با رأی قطعی که قابل واخواهی و تجدیدنظر نمی باشد به یک مفهوم نمی باشد (شمس، ۱۳۸۹، ج ۲ ش ۴۱۸).

**حکم نهایی:** به حکمی نهایی گفته می شود که قابل فرجام خواهی نباشد.



**نکته:** فایده این تقسیم بندی در جایی است که حکم تا نهایی نشده قابل اجرا نیست مانند حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور (شمس، ۱۳۸۹، ج ۲، ش ۴۶۷).

**ماده ۶-** عقود و قراردادهایی که (و یا بر خلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد) در **مخل نظم عمومی** دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

قوانین مربوط به نظم عمومی قوانین هستند که هدف از وضع آنها حفظ منافع عمومی است و نقض آنها نظمی را که لازمه حسن جریان امور اداری یا سیاسی یا اقتصادی یا حقوق خانواده است را بر هم می زند. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ا، ش ۵۷)

تفاوت نظم عمومی و اخلاق حسنه

اخلاق حسنه چهره خاصی از نظم عمومی است یعنی بخشی از اخلاق که هنوز در قوانین نفوذ نکرده و ضامن اجرای آن فقط وجدان اجتماعی است. (همان، ش ۵۸).

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان  
 در مرحله بالاتر رسیدگی نمود  
 تا زمانی که در مرحله نخستین  
 در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد؛  
 مگر به موجب قانون.

این ماده اصل رسیدگی دو درجه‌ای در محاکم را بیان می‌کند.

مرحله بالاتر محدود به تجدیدنظر است؛ زیرا رسیدگی دیوان عالی کشور در مرحله فرجام شکلی است.

۲ نکته در رابطه با  
 ماده ۷

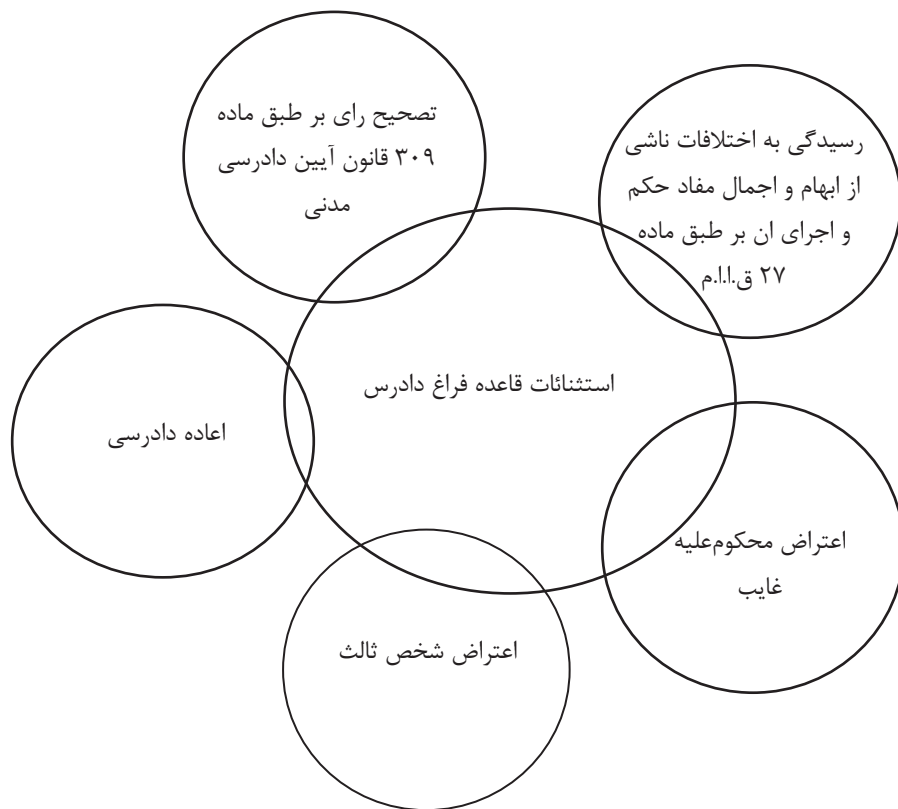
ماده ۸- هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا

از اجرای آن جلوگیری کند، مگر  
 دادگاهی که حکم صادر نموده  
 یا مرجع بالاتر  
 آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

نکته

قاعده فراغ دادرس: طبق این قاعده هنگامی که قاضی حکم یا قرار قاطع صادر کرد دیگر نمی‌تواند حتی با رضایت اصحاب دعوا دخل و تصرف در آن نماید یا به ایجاد تغییراتی در آن بپردازد.

در امور حسبی به موجب ماده ۴۰ قانون امور حسبی هر گاه دادگاه رأساً یا بر حسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد، می‌تواند آن را تغییر دهد.

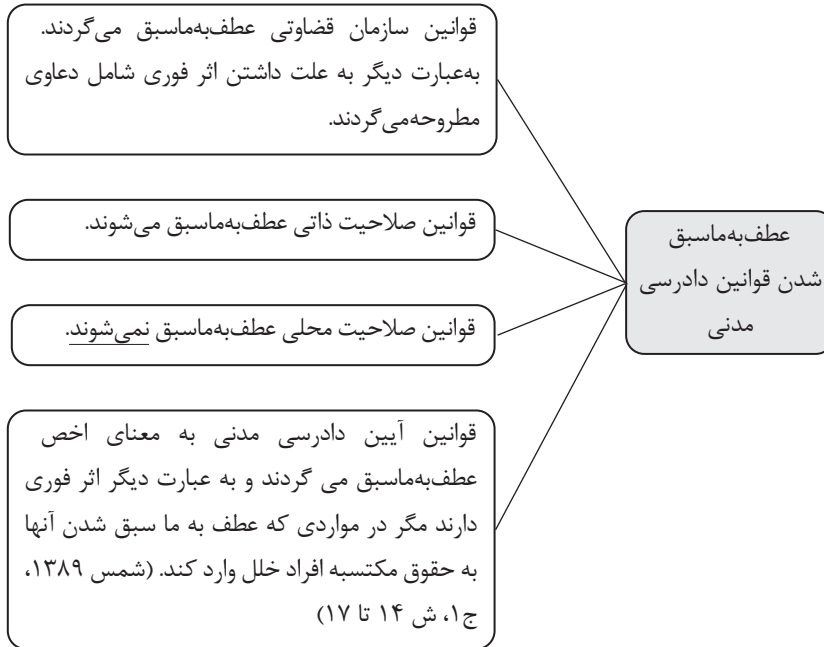


**ماده ۹-** رسیدگی به دعوایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می‌یابد.

از حیث قابلیت اعتراض و تجدیدنظر و فرجام  
 آرای صادره تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می‌باشد،  
 مگر اینکه آن قوانین خلاف شرع شناخته شود.

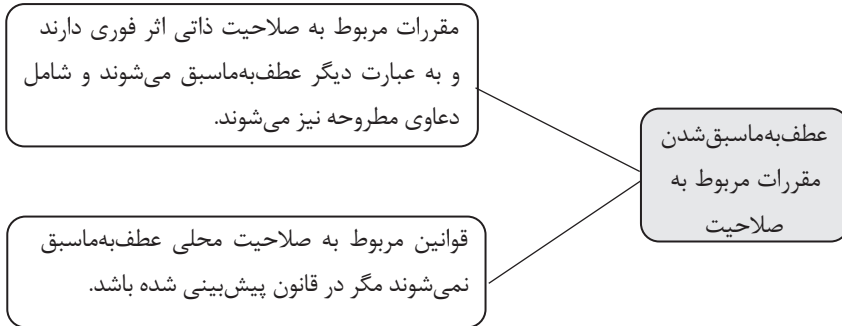
نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدیدنظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می‌شود.





#### مقررات جدید در دیوان عالی کشور

هرگاه پس از صدور رای فرجام خواسته، قانونی که در رای مورد استناد قرار گرفته تغییر پیدا کند دیوان عالی کشور به قانون لاحق توجه نمی کند؛ زیرا دیوان عالی کشور به اختلاف رسیدگی نمی کند؛ بلکه رأی را با توجه به قانون زمان صدور آن مورد بررسی قرار می دهد. اما چنانچه رأی نقض شود، دادگاه مرجع الیه باید مقررات جدیدالتصویب را اجرایی کند. (همان، ش ۱۷).



## نکته

از آنجایی که قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی جز قواعد آمره هستند اگر در حین رسیدگی به پرونده تا قبل از صدور حکم قانونی تصویب شود که آن دعوا را در صلاحیت دادگاه دیگری قرار دهد در اینجا دادگاه رسیدگی کننده دیگر صالح نیست و باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مرجع صالح ارسال کند؛ مگر اینکه قانون گذار خلاف آن را پیش‌بینی نماید (شمس، ۱۳۸۹، ش ۷۶۰).

## باب اول: در صلاحیت دادگاهها

### فصل اول: در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاهها

ماده ۱۰- رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای (عمومی و انقلاب)

است؛ مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

#### نکته

عام بودن صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی: دادگاههای عمومی حقوقی صلاحیت رسیدگی به تمامی دعاوی و امور حقوقی را دارا می باشند؛ مگر اینکه قانون گذار در مواردی رسیدگی به امری را در صلاحیت مرجع دیگری قرار داده باشد بنابراین لازم نیست تا قاضی صادرکننده رأی در رأی خود به قانونی استناد کند که صلاحیت رسیدگی را به او داده است. البته در مواردی که به صلاحیت دادگاه ایراد می باشد اگر ایراد وارد باشد ابتدا قاضی باید در رأی این ایراد را مستدل و مستند رد نماید. (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ش ۶۶). بنابراین در نتیجه باید گفت که صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی عام است و اصل بر آن است.

#### نکته

توافق بر خلاف صلاحیت نسبی مراجع عمومی پذیرفته شده است؛ اما دادگاه ملزم به رسیدگی نیست و می تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند.

توافق بر خلاف صلاحیت نسبی در دعاوی خانواده بی اثر است.

بهموجب ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی، اختلافات ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود.

مرجع رسیدگی به اختلافات اجرای حکم

بهموجب ماده ۲۷ قانون مذکور، اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می‌شود.

### نکته

به دعاوی حقوقی، علیه روحانیون در کدام دادگاه رسیدگی می‌شود؛ با توجه به نص ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه ویژه روحانیت از مراجع استثنایی و فوق‌العاده است و ادامه فعالیت آن تا زمانی است که مصلحت باشد. با توجه به این امر رسیدگی به دعاوی حقوقی علیه روحانیون در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است؛ اما در عمل اعمال غیرمجرمانه آنها در صورتی که خلاف شأن باشد در دادگاه ویژه روحانیون رسیدگی می‌شود که مخالف نص ماده ۵۲۸ ق. آ.د.م و ناقض قواعد صلاحیت است (شمس، ۱۳۸۹ ج ۱، ش ۱۱۲).

رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: الف- تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها ب- تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها.

رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تزییع حقوق استخدامی.

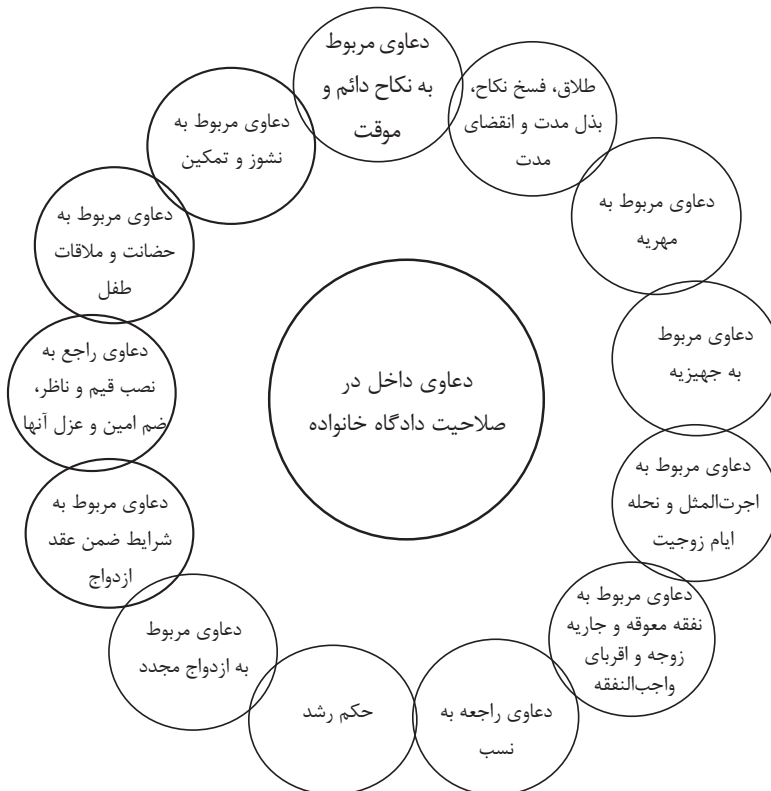
صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری

## نکته

تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در مورد یک و دو نمودار پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است.  
**مثال:** رسیدگی به شکایت از شهرداری در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمانی در صلاحیت دیوان عدالت اداری است.

## نکته

تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نیست.



## نکته

**دعوی افراز چیست:** در مال مشترک اگر شرکا تراضی در تقسیم مال مشترک نتوانند انجام دهند هر یک از شرکا که بخواهد می‌تواند دعوی افراز اقامه برای تقسیم یا مشخص و جدا کردن سهم خود از سهم دیگر شرکا نماید به این دعوا افراز گفته می‌شود. (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ش ۹۸).

دعوی افراز ملک مشاعی که جریان ثبتی آن تمام شده باشد در صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک **محل وقوع ملک** قرار داد.

**رأی اداره ثبت، در دعوی افراز ملکی که جریان ثبتی آن پایان یافته، تنها قابل اعتراض** هر یک از شرکا در دادگاه عمومی است و مهلت این اعتراض ده روز از تاریخ ابلاغ است و رأی دادگاه عمومی قابل تجدیدنظر است.

چنانچه ملکی که درخواست افراز آن شده، به موجب تصمیم قطعیت یافته اداره ثبت غیرقابل افراز تشخیص داده شود به درخواست هر یک از شرکا، دادگاه عمومی دستور فروش آن را به دایره اجرای احکام دادگاه، صادر می‌کند. وجوه حاصله پس از کسر هزینه عملیات اجرایی، به موجب رأی دادگاه بین شرکا و به نسبت سهام آنها تقسیم خواهد شد.

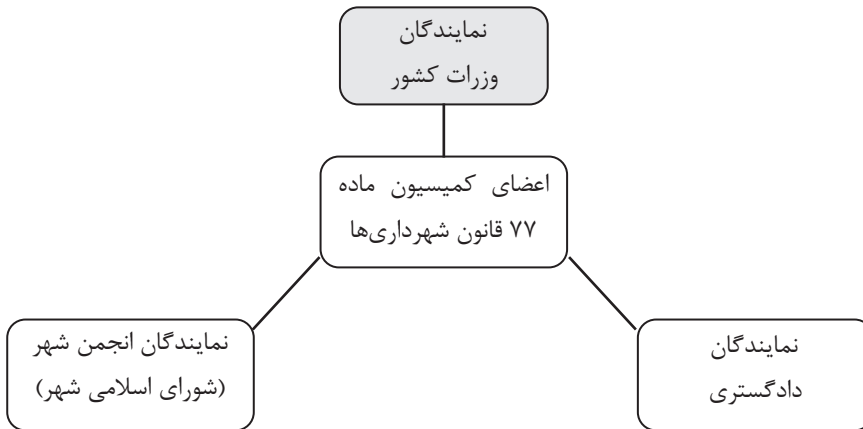
رسیدگی به درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات

رسیدگی به شکایت از آرای صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات در مواردی است که محکومیت از درجه ۴ به بالا باشد. در حقیقت آرای محکومیت متخلف به مجازات انتظامی تا درجه ۳ قطعی است.

صلاحیت هیئت تجدیدنظر انتظامی

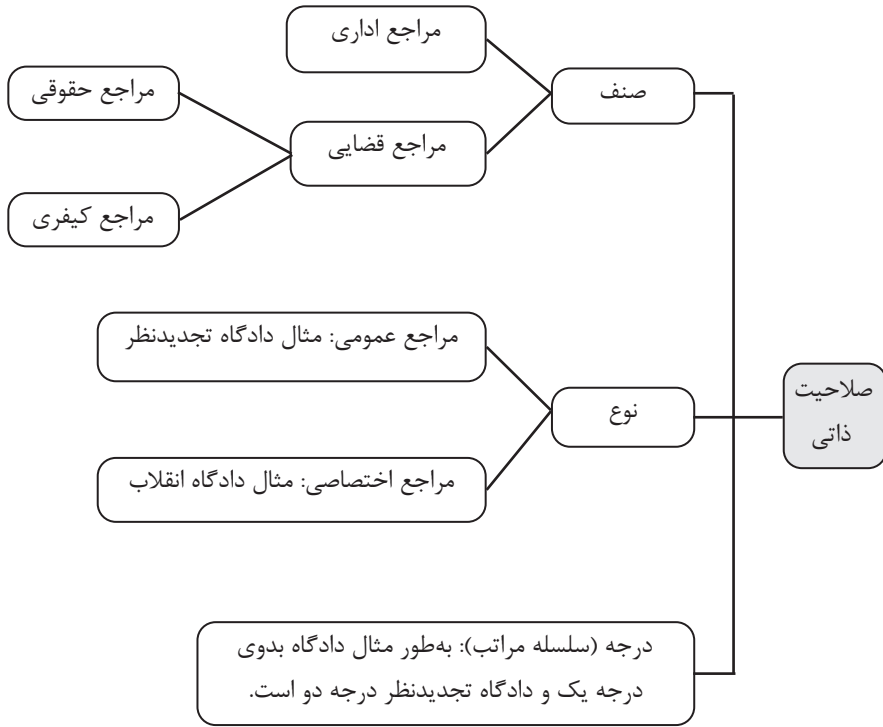
## نکته

رسیدگی به شکایت مؤدی نسبت به میزان عوارض معینه توسط شهرداری در صلاحیت کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها است. رأی کمیسیون در اجرای ثبت و مطابق با مقررات اجرای اسناد لازم‌الاجرا به اجرا گذاشته می‌شود. این رأی قابل اعتراض می‌باشد و مرجع رسیدگی به آن دیوان عدالت اداری است.



## نکته

بهموجب ماده ۱ «قانون اصلاح موادی از قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی» هر کس دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجرای سند رسمی داشته باشد، می‌تواند به ترتیب مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید. بهموجب ماده ۲ قانون مزبور، این دعوا در صلاحیت دادگاه محل مرجع صادرکننده دستور است که می‌تواند محل اقامت خوانده (متعهدله سند لازم‌الاجرا) نباشد. مثال: دعوی پیمانکار علیه اداره دولتی به خواسته یک صد میلیون ریال اجرت عملیات ساختمانی انجام شده موضوع قرارداد فی‌مابین، چنانچه اجرت مزبور به دستور رئیس اداره پرداخت نشده باشد با توجه به صلاحیت عام دادگاه عمومی در صلاحیت دادگاه عمومی است.



## نکته

اگر دعوایی که در صلاحیت دادگاه خانواده است در سایر شعب دادگاه عمومی مطرح گردد، آن شعبه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند، زیرا دادگاه خانواده از شعب دادگاه عمومی است و پرونده از طریق حوزه قضایی به شعبه مربوطه منتقل شود. در حقیقت صدور قرار عدم صلاحیت شعبه دادگاهی نسبت به شعبه دیگر همان دادگاه منتفی است (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ش ۶۹۴).

قواعد صلاحیت ذاتی از قواعد آمره است؛ بنابراین رسیدگی به آن نیاز به طرح ایراد از طرف خوانده ندارد و قابلیت طرح در تمامی مقاطع مراحل رسیدگی را دارد و باید مورد رسیدگی و احراز قرار بگیرد. توافق اصحاب دعوا اثری در صلاحیت ذاتی ندارد.



**ماده ۱۱-** دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده:

در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد؛  
و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد؛  
و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته، ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است  
و هرگاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد.

**تبصره-** حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی‌دهد.

#### نکته

ماده ۲۰ قانون مدنی مقرر می دارد «کلیه دیون، از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر، از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است، ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیرمنقوله باشد». از طرف دیگر به موجب ماده ۱۳ ق. آ. د. م: «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود». حکم این ماده در رابطه با اقامه دعوا در دعاوی راجع به منقول که از عقود و قراردادهای ناشی می‌شود در رجوع به محل وقوع عقد یا محل اجرای تعهد نافی صلاحیت عام دادگاه محل اقامتگاه خوانده نیست (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ش ۷۳۹).

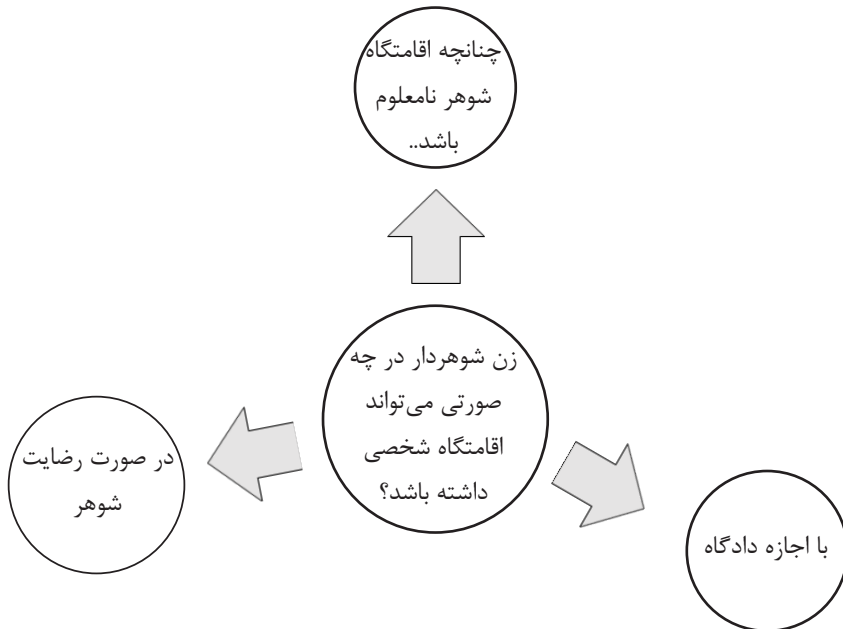
دعوی مطالبه وجوه و اجرت‌المثل مال غیرمنقول در غیر مورد عقود و قراردادهای دعاوی راجع به غیرمنقول هستند.

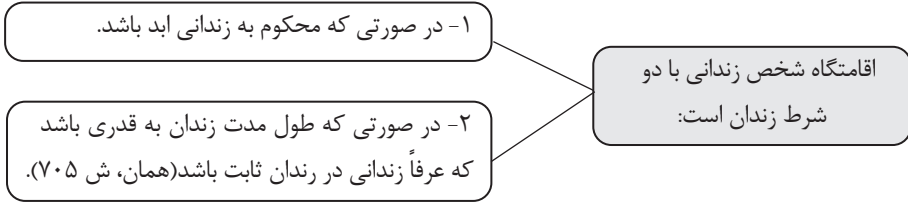
دعوی راجع به مطالبه وجوه و اجرت‌المثل مال غیرمنقول در مورد مورد عقود و قراردادهای دعاوی راجع به الزام به انجام تعهدات قراردادی که موضوع آن حتی به طور مستقیم مال غیرمنقول است منقول است.

صلاحیت دادگاه در دعوی راجع به اموال غیرمنقول (رأی وحدت رویه شماره ۳۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).

#### نکته

دعوی مربوط به اجرت‌المثل و خسارات وارده بر املاک، غیرمنقول شمرده می‌شود. برای مثال دعوی الزام به ایفای تعهد احداث ساختمان یا تحویل مال غیرمنقول یا الزام به تنظیم سند رسمی مال غیرمنقول، دعوی شخصی و منقول است (همان، ش ۵۹۶).

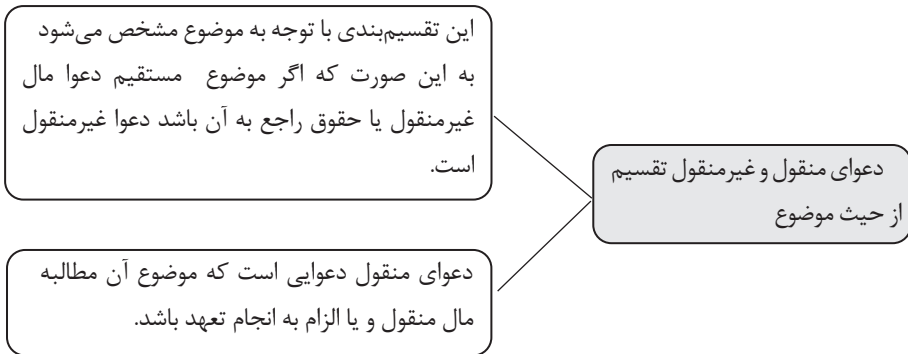




مالکیت  
مزاحمت  
ممانعت از حق  
تصرف عدوانی  
و سایر حقوق راجع به آن

ماده ۱۲- دعوای مربوط به اموال غیرمنقول اعم از دعوای

در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.



## نکته

دعوایی که موضوع آن حق غیر منقول است به تابعیت از حق، غیر منقول است، مانند دعوای تصرف عدوانی و خلع ید امانی و غاصبانه و اجبار فروشنده مبیع بر تسلیم مبیع غیرمنقول و دعوای که موضوع آن تملک مال غیر منقول است (دعوای فسخ و بطلان و عدم نفوذ معامله انجام شده) (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۸).

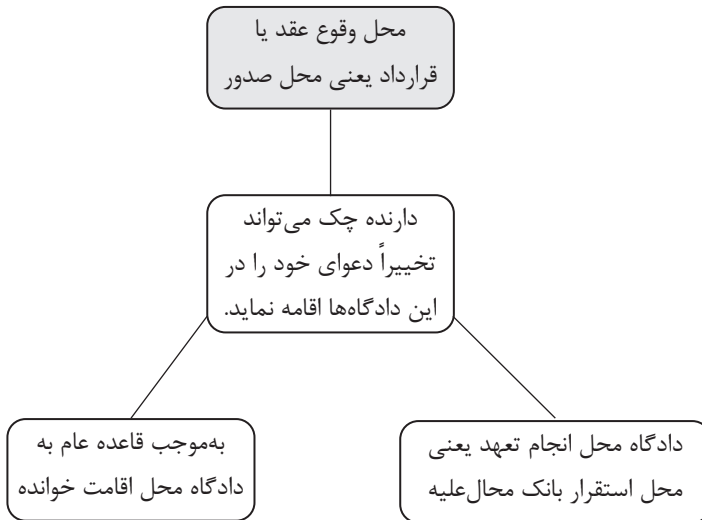


ماده ۱۳- در دعوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای خواهان می‌تواند به دادگاهی دعوی بازرگانی و ناشی شده باشد

رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود.

## نکته

حکم این ماده در رابطه با اقامه دعوا در دعاوی راجع به منقول که از عقود و قراردادهای ناشی می‌شود در رجوع به محل وقوع عقد یا محل اجرای تعهد نافی صلاحیت عام دادگاه محل اقامتگاه خواننده نیست. قانون‌گذار در این ماده به منظور ایجاد تسهیل در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱: ش ۷۳۹).



## نکته

**صلاحیت در دعاوی مطالبه مهریه:** از آنجایی که کلیه دیون از جهت صلاحیت محاکم در حکم منقول هستند؛ لذا دعوی مطالبه مهریه از حیث صلاحیت دادگاه مشمول ماده ۱۳ ق. آ.د.م است (رأی وحدت رویه شماره ۷۰۵-۱۳۸۶/۸/۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).

**ماده ۱۴-** درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می‌شود که (دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.)

**نکته**

طبق قانون جدید شوراهای حل اختلاف، تأمین دلیل در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته است. از این رو در محلهایی که شورای حل اختلاف تشکیل شده است، درخواست تأمین در صلاحیت شورای مزبور است (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ش ۷۳۷).

**نکته**

در رابطه با این ماده تفاوتی نمی‌کند که دلایل و امارات مورد درخواست تأمین مستلزم بررسی اموال منقول باشد یا غیرمنقول. این ماده در رابطه با درخواست گواهی گواهان نیز لازم‌الاجراست (همان، ش ۷۳۷).

**ماده ۱۵-** در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد،

(در دادگاهی اقامه دعوا می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشاء باشد.)

**نکته**

حکم مقرر در ماده ۱۵ در صورتی اجرایی می‌شود که دعوای مربوط به غیرمنقول از آن دسته از دعوای باشد که باید در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول اقامه گردد.

راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف اقامت دارند  
یا راجع به اموال غیرمنقول متعددی باشد که در حوزه‌های قضائی مختلف واقع شده‌اند.

ماده ۱۶- هرگاه یک ادعا

خواهان می‌تواند به هریک از دادگاه‌های حوزه‌های یادشده مراجعه نماید.

۱- حکم این ماده مربوط به آن دسته از دعاوی می‌باشد که قاعده عام صلاحیت محل اقامت خواننده یا محل وقوع مال غیرمنقول در رابطه با آنها رعایت می‌شود.

۲- فرض این ماده که در ابتدای آن نیز اشاره شده است در مورد وجود یک ادعا است نه هنگامی که چند ادعای مستقل مطرح شده است.

۲ نکته در رابطه با  
ماده ۱۶

خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی

ماده ۱۷- هر دعوایی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف

بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود.

این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد

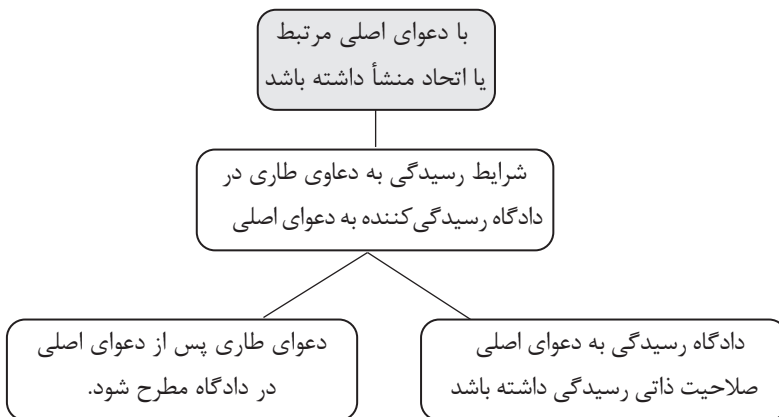
در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی

اصلی در آنجا اقامه شده است.



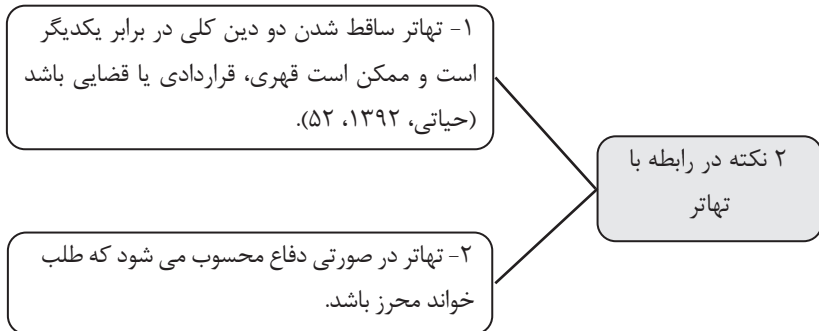
## نکته

در دعاوی طاری حتی اگر دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی نیز صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعوی طاری را نداشته باشد دعوا در همان دادگاه اقامه می‌شود، اما دادگاه در این صورت قرار عدم صلاحیت صادر می‌کند و پرونده را به مرجع صالح یا مرجع تعیین صلاحیت می‌فرستد و دلیل این امر این می‌باشد که دادگاه باید از آن دعوا آگاه شود. در این موارد ممکن است دادگاه قرار اناطه صادر کند (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱، ش ۷۳۱).





ماده ۱۸- عنوان احتساب تهاتر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود،  
 دعوی طاری نبوده، مشمول ماده (۱۷) نخواهد بود.



ماده ۱۹- هرگاه رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیت دار متوقف می شود. در

این مورد، خواهان مکلف است  
 ظرف یک ماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند  
 و رسید آن را به دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید

در غیر این صورت  
 قرار رد دعوا صادر می شود  
 و خواهان می تواند پس از اثبات ادعا در دادگاه صالح مجدداً اقامه دعوی نماید.

## نکته

دقت کنید که این ماده از خواهان نام برده است نه خواننده؛ بنابراین در صورت ضرورت اقامه دعوی خواننده در دادگاه دیگر راه حل آن است که خواننده دعوی خود را در قالب ماده ۱۷ در همان دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی اقامه کند (مهاجری، ۱۳۸۰، ج ۱، ۱۳۸۰، ۴۱)

این ماده موردی را که ممکن است رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع اداری است پیش‌بینی نکرده است به‌طور مثال شخصی از دادگاه فروش ملک مشاع را درخواست می‌کند که دارای پیشینه ثبتی و سند مالکیت مشاعی میان شریکان است. مطابق ماده ۱ و ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع رسیدگی به درخواست فروش مستلزم صدور تصمیم افرارناپذیر اداره ثبت محل وقوع ملک خواهد بود.

در این ماده مبدأ مهلت یک ماه برای طرح دعوی خواهان در دادگاه دیگر مشخص نشده است که به نظر می‌رسد ابتدای مهلت از زمان ابلاغ اخطار دادگاه به خواهان مبنی بر ضرورت طرح دعوی دیگر در دادگاه صالح شروع خواهد شد (همان، ۴۲)

**ماده ۲۰-** اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد در دادگاه محلی اقامه تا زمانی که ترکه تقسیم نشده

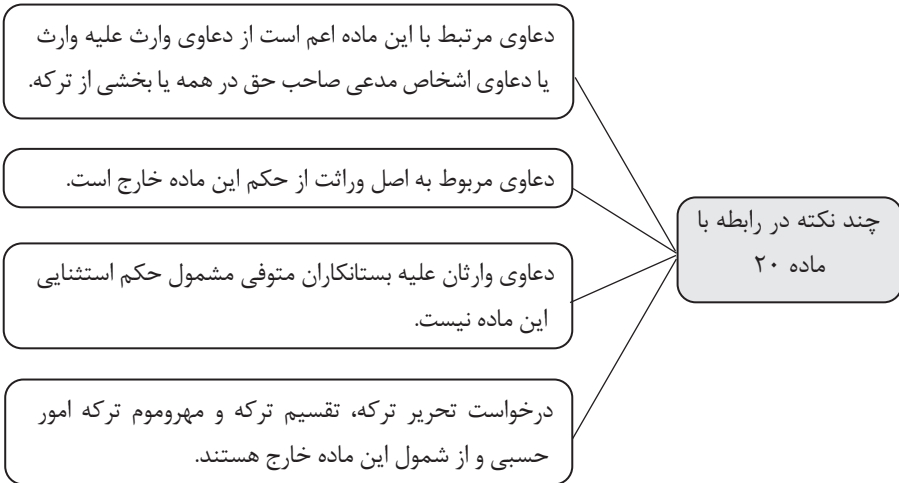
دعوی راجع به ترکه متوفی

می‌شود که

**آخرین اقامتگاه متوفی** در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوی یادشده در صلاحیت دادگاهی است که **آخرین محل سکونت متوفی** در ایران، در حوزه آن بوده است.

## نکته

این دعوی پس از تقسیم ترکه باید در دادگاهی اقامه شود که طبق قاعده عمومی و استثنائات دیگر، از نقطه نظر محلی صالح است (شمس، ۱۳۸۹، ج ۱: ش ۷۱۸).



ماده ۲۱- دعاوی راجع به  $\left. \begin{array}{l} \text{توقف} \\ \text{یا} \\ \text{ورشکستگی} \end{array} \right\}$  باید در دادگاهی اقامه شود که

شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

